

اما بطریق کسی که ز ما خاک نشینان  
بر دامن او هیچ غباری نشیند

## فرد

نوبهار است بدان کوش که خوش دل باشی  
کای بسا کل بدمد بز و تو در کل باشی

## فرد

رفتی و شکست محفل ما هم محفل ما و هم دل ما

## رباعی

کویند مرو از پی آن سرو بلند انکشت نغای خلق عالم تا چند  
می فایده پندم مده ای دانشمند من خود نروم که بپیرادم بکنند

## غزل ناتمام

باتو پدید میکنم حال تپاه خویش را  
تا تو نصیحتی کنی چشم سیاه خویش را

سرزنشم مکن که تو شیفته تر ز من شوی

شوشگاه علوم اسکرنگرای در آینه روی چو ماه خویش را

## مکاتیب تاریخ

مستر جرج لنین . انگلیسی معلم تاریخ سه نامه از عهد سلاطین  
ساسانی بدست آورده است و ترجمه آن نامه ها را ادیب محترم  
ناصر الدین خان سالار جنگ شیرازی با اداره ارمغان فرستاده و مانیز برای  
قارئین عظام ارمغان میفرستیم

## (نامه شاپور ذوالاکتاف بامپراطور رم)

شاپور پادشاه پادشاهان برادر آفتاب و ماه همشان سقارگان به  
برادر خود (سزار کنستانتیوس) سلام میرساند . خیلی مسرورم که عاقبت  
براه راست افتاده و از روی تجن به دانسته که هر ص بقاعده آخر

باعث شکست و رسوائی میشود و مهیا شده که درست و قاعده رفتار  
 کنی پس از آنجائیکه باید در هر موقع راست گفت و مخصوصاً واجب  
 است مردمان بزرگ گفتار خویش را مظهر قصد و خیال خود نمایند  
 مطالبی که دارم بطور اختصار بتو اظهار میکنم . نیز میگویم که همین  
 مطالب را پیش هم گفته ام . علمای مالک خود شما همه شاهدند و می  
 دانند که تمام اراضی واقعه ما بین رود استریمین و حدود ماسدن در  
 تصرف اجداد من بوده و هر چند گستاخی است ولی اگر من ادعا کنم آن  
 ها را مسترد نمائید حق دارم چه من در انجام تکالیف خود بر همه  
 پدراتم سبقت گرفته ام لیکن چون نوعی ولایت و ابله و همیشه آنرا  
 شعار خود قرار داده و همین جهت از اول عمر تا کنون پشیمانی نکشیده  
 لهذا قناعت میکنم اینکه [مرد پنهانی] وارمستان را که بحیله از جد من  
 ربوده اید بمن پس دهید شما بدون هیچ تنگ و عاری اظهار میدارید  
 که ظفر اسباب افتخار است چه از راه دلیری و کوشش باشد چه به  
 تزویر و تقلب . اما ما از اینها هم گنای این مطلب را نمیپسندیم و قبول  
 نداریم خلاصه اگر نصیحت مرا که خیر خود شما نیز در آن است  
 میشنوید از یک قطعه خاک کوچک که همیشه متنازع به و اسباب خون  
 ریزی بوده چشم پوشید تا باقی اراضی خود را باطمینان بتوانید نگاه  
 داری کنید . وبخاطر داشته باشید که بسا وقتها اطباء عضوی اراعضای  
 بدن را میبرند یا میسوزانند تا سایر اعضاء محفوظ مانند . حیوانات همین  
 که ملتفت شدند چرا صیاد آنها را تعاقب میکند آن چیزی را که منظور  
 شکارچی است از خورد دور میکنند تا راحت و بیخیال شوند من شما  
 خبر میدهم که اگر فرستاده من بقضی المرام مراجعت نکند پس از  
 زمستان با تمام قوای خود در برابر شما حاضر خواهم بود و از بخت و  
 ذبحق بودن خود امید وارم که کار به دلخواه من شود

## ( جواب امپراطور روم بشاپور )

امپراطور روم که در بحر و بر مظفر و منصور است برادرش شاپور مینوبسد نایب من در مزدیونامی بحسن نیت خود خواسته است با حکمران ایرانی عهد صلحی منعقد کند مشار الیه سر خود اینکار کرده بهیچوجه محکوم باین امر نبوده و از جانب صاحب اختیار وی باواشاره نشده معهدا من تقبیح و تکذیب خیال و کار او را نمیکنیم چه بار انعقاد عهد صلح ابا ندارم بشرط آنکه بر طبق عدل و انصاف باشد و به آبروی دولت روم ضرری وارد نیاورد اما بامپراطور کل ممالک روم تکلیف کردن که از آن اراضی که همیشه در تحت حمایت او بوده و در کمال خوبی آنها حفظ و حراست کرده دست بکشد حرفی بی پاست گذشته از این مطلب تهدید و اذیت نمیری ندارد هر کجا بینی آتقدرها زرنک و با هوش خواهد بود و مخصوصا مردم ایران باید بدانند دولت روم هر وقت طرف حماسه واقع شده خود را نگهداری و یای داری کرده است فرضا در جنگی هم مغلوب شده باشد از نتایج آن بهره برده است

## ( نامه بهرام چوئینه بخسرو پرویز )

از جانب بهرام دوست خدایان ظفر مند جايل القدر . دشمن ظالمان . حاکم حکام . سردار قشون ایران . عاقل لایق فرماندهی خدا ترس درست رفتار . نجیب سعادت یار . محترم مکرم . باحزم صاحب عزم . مهربان با مروت بخسرو پسر هرمز : کاغدی را که از روی بیخردی نوشته بودید در یافت نمودم لکن هدایائی را که با کمال جسارت فرستاده پس فرستادم بهتر این بود که هیچیک را نفرستید زیرا که جلوس شما از روی قاعده نبوده و نجبا و بزرگان آنها را نداده و تصدیق ننموده اند . فقط اراذل و مردمان پست شما را سلطنت بر داشته و صحنه بیادعاهای شما گذاشته اند در اینصورت اگر میخواهید مثل پدرتان بیلامبتلا نشوید تاج

پادشاهی را از سر بردارید و در محل شریفی بگذارید و از عمارت  
 سلطنتی خارج شوید و بندیان را که آزاد کرده‌اید دو باره بند بکنید  
 چون این کار پرداخته شود نزد من آید تا من شما را حاکم ولایتی نعیم  
 هوش دارم و طریق احتیاط را فرو نگذارید و اگر غیر از این کنید  
 البته مثل بدر خود هرگز هلاک شوید و السلام

## استقبال خاقانی

(گفتار سرسلسله اهل ذوق و حال آقای ذوالریاستین شیرازی)  
 ای داده نسبت دل روشن بر آینه  
 با دل کجا شود بجهان همسر آینه  
 از ذره قدر مهر فروتر نهی بسی  
 نسبت دهی اگر دل خود را بر آینه  
 فرقیست زرف بین دل و آینه اگر  
 بینی چشم سر نه چشم بر آینه  
 دل آیتی بزرگ ز آیات ایزد است  
 چون آینه ولی نه شبیه هر آینه  
 دل عرش کبریا بود و جای کرد کار  
 در پیش عرش هست بقین کهتر آینه  
 مرئی عرض نماید و مرآت جوهر است  
 ما کائنات جمله عرض جوهر آینه  
 مرآت حق نما دل انسان کامل است  
 مشهود دل کجا و کی آید در آینه  
 دل چون صفا گرفت نه بیند بهیر خیر  
 بر آحوال آن نماید خیر و شر آینه  
 ز باور زشت در بر عارف یکی بود  
 از خود دوئی بدور فکن بنکر آینه  
 نقاش صنع چونکه یکی باشد از ازل  
 عیبی ز هیچکس نکند باور آینه  
 ذرات کون چون همه مرآت ذات اوست  
 دارد چشم عارف زب و فر آینه  
 قدر ترا افزون نکند بلکه هم ز تو  
 کاهد اگر شکل بود اصغر آینه  
 یک رو چو شد دل وز غبار آینه بسست  
 اعیان نمایدش بجهان بکسر آینه  
 بگذر ز آینه که حقیقت ندارد او  
 مرآت دل نگر منگر دیگر آینه  
 بنما معاینه دل خود با رضای حق  
 سلطان دین رضا که بود اکبر آینه  
 آن والی ولایت و سلطان انس و جان  
 کاور است چرخ چاکر و هفت اختر آینه  
 ای دل ز خاک در گه او کی میا طلب  
 بگذار تا رود بر خاکستر آینه